

انتخابات یا انتصابات

طیف نیروهای مترقی و انقلابی، مدافعان واقعی حقوق مردم، هیچ زمینه و امکانی برای شرکت در انتخابات مجلس آینده ندارند. این نیروها یا در زندان و زیر شکنجه اند و یا پناهنده شده اند و یا در شرایط ترور و اختناق حاکم بر جامعه فاقد آزادی اظهار نظر و عقیده اند. حتی شرکت آن دسته از نیروهای سیاسی "ابوزیسیون" که هنوز در زیر چتر حاکمیت "ولایت فقیه" امکان فعالیت دارند، در انتخابات دوره سوم مجلس رسماً ممنوع اعلام شد. وزیر کشور در ۱۲ دی ماه اعلام کرد که "در حال حاضر هیچ حزبی در کشور قانوناً فعالیت نمی کند".

بقیه در ص ۲

آیا یک میلیون و دویست هزار

قربانی کافی نیست؟

پلنوم کمیته مرکزی (دی ماه ۶۶) مبارزه در راه پایان دادن به جنگ ویرانگر ایران و عراق را یکی از وظایف عمده حزب توده ایران در شرایط کنونی تعیین کرد. این نیز کاملاً طبیعی و منطقی است. پیکار برای استقرار صلح عادلانه میان دو کشور همسایه، قبل از هر چیز، برای ما توده ای ها یک وظیفه عالی میهنی است. ما در راه دفاع از منافع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان شهر و روستا مبارزه می کنیم. ما می خواهیم تا به ظلم و جور و ستم در جامعه پایان داده شود و آزادی و صلح و عدالت اجتماعی جایگزین آن گردد. جنگ و خونریزی با

بقیه در ص ۶



ازگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۱۹۶ دوره هشتم
سال چهارم - شنبه ۱۳/۱۲/۱۳۶۶
سهاء ۲۰ ریال

واقعیت ها و دروغ ها

توطئه های رژیم است. تغییر بندها سبب تغییر روزهای ملاقات و با هدف پیشگیری از وقوع اعتصابات و از هم پاشاندن صفوف خانواده های زندانیان سیاسی انجام شده است.

مسئولان زندانها برخی از زندانیان سیاسی را به زور و ادا می کنند که به بندهای مختلف بروند و با دادن "پند و اندرز" به زندانیان سیاسی "سر موضع" جو مقاومت در زندانها را درهم بشکنند. اما این ترفندها به شکست می انجامد. چه کسانی که برای دادن "پند و اندرز" برده می شوند و چه کسانی که برای شنیدن "پند و اندرز" گرد آورده می شوند، این صحنه سازبها را بازبهای مسخره ای می دانند.

در زندان گوهر دشت میان بخشی از زندانیان سیاسی فرمهای درخواست اعزام به جبهه بخش شد. تنها عده انگشت شماری از "توابان" فرمها را پر کردند. بقیه با فرمها را سفید تحویل دادند، با اینکه بجای پاسخ به پرسشهای طرح شده، به طرح مسائل زندان، از قبیل نداشتن آب گرم، کمیت و کیفیت مواد غذایی، وضع بد بهداشت و دارو و درمان، هواخوری و احکام غیر عادلانه پرداختند. این دسته بقیه در ص ۶

علاوه بر صدور و تایید احکام اعدام نزدیک به هفتاد زندانی سیاسی و تلاش رژیم برای تدارک برگزاری شوهای مسخره، تلویزیونی، تدابیر جدیدی برای شکستن جو مقاومت اسیران در بند بکار گرفته می شود.

در زندان "اوین" گروهی از "توابان" را به بندهای زندانیان سیاسی "سر موضع" منتقل کرده اند. کار "توابان" کنترل زندانیان سیاسی و بهانه جوئی از آنان است. توابان در بدو ورود خود بر اساس یک برنامه از پیش طرح ریزی شده، توده ایها و اکثریتیها را بشدت مورد حمله قرار دادند و کتک شدیدی زدند. بطوری که خون از سر و صورت رفقا جاری شد و به کسانی که بخصوص از ناحیه سر و صورت زخمی شده بودند اجازه ملاقات با خانواده هاشان داده نشد. این توطئه در زندان گوهر دشت ("رجائی شهر") نیز به مرحله عمل در آمد. جدا ساختن توده ایها و اکثریتیها و دیگر نیروهای انقلابی از یکدیگر و عموماً زندانیانی که چند سالی را با هم در یک بند گذرانده اند، انتقال رفقای که به اعدام محکوم شده اند و یا مدت محکومیتشان طولانی است به بندهایی که دارای سولهای انفرادی است، از دیگر

پاسخ یکی است:

استفاده از همه شیوه های ممکن

اسناد و مدارک پلنوم (دیمه ۶۶) کمیته مرکزی حزب توده ایران که در سه شماره "نامه مردم" انتشار یافت گویای روحیه حاکم بر ارکان عالی حزب است. کمیته مرکزی در این نشست مسائل تئوریک و عملی مورد نیاز مبارزه حزب در شرایط کنونی را عمیقاً و همه جانبه مورد بررسی علمی قرارداد.

هدف چه بود؟ پاسخ این سؤال را می توان در گزارش هیئت سیاسی و قطعنامه های پلنوم کمیته مرکزی که به اتفاق آرا به تصویب رسید به صراحت یافت. هدف عبارت بود از انطباق خلق مارکسیسم - لنینیسم بر شرایط جامعه، بغرنج ایران به دور از هر گونه کلیشه پرداری.

حزب توده ای ما همیشه در این راه گام برداشته و درست بهمین سبب نیز اغلب مورد حمله نیروهای واقع شده است که کاربرد مکانیکی تجربه دیگر احزاب برادر (با وجود ارزش فوق العاده آن) را بدون توجه به شرایط کاملاً متفاوت جامعه ایران هدف خود قرار داده اند.

پلنوم کمیته مرکزی بدرستی خاطر نشان ساخت، راهی که حزب ما طی ۴۶ سال زندگی پر افتخار خود پیموده و می پیماید هموار نبوده و نیست. شرایط بغرنج جامعه ما، با واپس ماندگی های اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی، نمی توانست در تعیین استراتژی و تاکتیک حزب مؤثر نیفتد. خطاها و نارساییهای در مواردی حتی چشمگیر در خط مشی سیاسی هم در چارچوب چنین شرایطی باید ارزیابی شود. اصولاً هیچ سازمان و حزب سیاسی را در ایران نمی توان سراغ داشت که از خطا ببری باشد.

اما حزب ما همواره یک چراغ راهنما در برابر خود داشته است. دفاع از منافع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان شهر و روستا، در این چارچوب ما سعی کرده ایم از تجربه گذشته برای طرح ریزی فعالیت آینده حزب استفاده کنیم.

بقیه در ص ۲

قوز بالا قوز

"امروز جهان اسلام، نظام جمهوری اسلامی را تابلوی تمام نمای حل معضلات خویش می دانند. مصلحت نظام و مردم از امور مهمه ای است که مقاومت در مقابل آن ممکن است اسلام پابرهنگان زمین را در زمانهای دور و نزدیک زیر سؤال برد و اسلام آمریکائی مستکبرین و متکبرین را با پشتوانه میلیاردها دلار توسط ایادی داخل و خارج آنان پیروز گردانند."

در پی صدور فرمان خمینی، سردمداران جمهوری اسلامی نیز با همها و بلند پروازی دربارہ خمینی در متن فرمان خود درباره اهمیت و اهداف تشکیل این "مجمع" بسیار سخن فعالیت این "مجمع" می نویسد:

در روند تشدید فزاینده بحران عمومی اجتماعی - اقتصادی در کشور، خمینی برای غلبه بر بحران ژرف قانونگذاری با بقول سردمداران جمهوری اسلامی "بن بست قانونگذاری"، فرمان تشکیل "مجمع تشخیص احکام حکومتی" را صادر کرد. وظیفه این مجمع رسیدگی به طرحها و لوایحی است که از تصویب مجلس می گذرد، ولی شورای نگهبان آنها را "شرعاً و قانوناً" رد می کند. از این پس رأی اکثریت اعضای این مجمع می تواند به طرحها و لوایحی که در گذشته شکل قانونی بدهد.

خمینی در متن فرمان خود درباره اهمیت و اهداف تشکیل این "مجمع" بسیار سخن فعالیت این "مجمع" می نویسد:

پیرو باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

پاسخ یکی است: استفاده . . .

پلنوم کمیته مرکزی روی این مسئله مهم تاکید کرد که راه حل معضلات اجتماعی - اقتصادی و سیاسی کشور را نمی توان بیکبار برای همیشه تعیین کرد. این نظری صحیح و منطقی است. زندگی در حال تغییر است. تاریخ از حرکت باز نمی ایستد و سیر حوادث مسائل و معضلات جدیدی را مطرح می سازد که باید به آنها پاسخ داد. پلنوم کمیته مرکزی نیز این راه را در پیش گرفت.

حزب توده ایران، بمثابه حزب طبقه کارگر ایران، موظف است تلاش ورزد راه حل معضلات را با توجه به شرایط مشخص ملی و بین المللی پیدا کند. بدیگر سخن، حزب ما وظیفه دارد سهم خود مسائلی را که زندگی پیش پای مردم می گذارد بموقع خود حلجی کرده و پاسخ صحیح را ارائه دهد. در غیر اینصورت ما قادر به حضور قاطع و ست دهنده در روند سیاسی - اجتماعی نخواهیم بود و نخواهیم توانست مشی سیاسی خود در زمینه های اجتماعی و سیاسی را، که وحدت سیاست اقتصادی - اجتماعی هسته مرکزی آن را تشکیل می دهد، دنبال کنیم.

پلنوم کمیته مرکزی در این ست کام برداشت. تمام کوشش اعضا کمیته مرکزی متوجه آن بود تا تصمیم های اتخاذ شده در خدمت هدفهای استراتژیک باشد و دستیابی به آنها را تسریع کند. محصول کار پلنوم در این زمینه ها در قطعنامه آن انعکاس یافته است.

پلنوم کمیته مرکزی برای پاسخ دادن به مسائل حاد مبارزه روزمره، مطرح شده از جانب هواداران حزب و کارگران پیشرو، اهمیت ویژه ای قائل شد. مثلاً مبارزه توده های زحمتکش در درجه اول طبقه کارگر در مرکز ثقل بحث رفقا در پلنوم قرار داشت. جنگ و سیاست اجتماعی - اقتصادی رژیم ضد مردمی خمینی میلیونها کارگر ایرانی را با مشکلات عظیم زوربرو ساخته است. چه باید کرد؟ این سؤال در برابر کادرهای حزبی و کارگران پیشرو قرار گرفت. در نامه هایی که از رفقا دریافت می شد، پیدا کردن راههای حل مسئله مبارزه مطرح بود. بحث جامعی در میان کارگران پیشرو و مبارز در جریان بود. عده ای بر آن بودند که در شرایط بحرانی کنونی و بسته شدن کارخانه ها و اخراج کارگران استفاده از حربه اعتصاب مقدور و حتی مصلحت نیست و معتقد بودند، با حداقل چنین می پنداشتند، که بیکاری و جنگ منجر به کاهش روحیه رزمجویانه کارگران شده است. برخی دیگر بر این نظر بودند که بهر تقدیر باید به نبرد اعتصابی ادامه داد. کمیته مرکزی هر دو نظر را با توجه به شرایط حاکم در جامعه مورد تحلیل قرار داد و به این نتیجه رسید که علیرغم وجود هسته های معقول در نظر نخست، ادامه مبارزه نه تنها لازم است، بلکه ضرورت حیاتی دارد.

در قطعنامه مصوب پلنوم می خوانیم: "حزب توده ایران همیشه به اعتصاب به عنوان حربه برنده و پرولتاریا اهمیت داده است و در حال حاضر نیز بیکارگیری این حربه را برای مقابله با بیکاری،

انتخابات یا . . .

وی تاکید کرد که "تا کنون از سوی وزارت کشور پروانه ای برای هیچ حزبی و بگروه و دسته ای صادر نشده است".

چرا وزیر کشور، در آستانه انتخابات دوره سوم مجلس شورای اسلامی، در مجامع گوناگون، بر مسئله یاد شده تاکید می کند؟ پاسخ روشن است. کاندیداهای تحمیلی رژیم برای مردم جذابیتی ندارند و کشش عمومی به سوی دیگر نیروهاست. بنابراین رژیم با طرح باصطلاح عدم وجود احزاب و سازمانها راه را برای سر سپردگان خود هموار می سازد. حتی صلاحیت برخی از نمایندگان کنونی مجلس که "گنده تر از دهانشان" حرفی زده اند و برخی دیگر از دست اندر کاران رژیم که خود را واجد شرایط نمایندگی مجلس می دانند و با می خواهند نمایندگان مورد نظرشان را به مجلس بفرستند، اما با این فرمان یا آن فتوای "ولایت فقیه" مخالف هستند، زیر علامت سؤال رفته است. در این راستا، وزیر کشور حتی در صلاحیت برخی از "اشه جمعه" هم تردید می کند. او می گوید: "هیچ بعید نیست که برخی از اینها اصلاً هیچ

گرانی، جنگ و بی آمدهای مخرب سیاست ضد خلقی رژیم ضروری دانند.

روشن است که کارگران، برای دستیابی به خواستهای خود، علاوه بر اعتصاب از دیگر اشکال مبارزه، از جمله تحصن، کم کاری، نوشتن طومارهای جمعی، خودداری جمعی از انجام خواستهای مسئولان کارگاهها و کارخانه ها، پخش تراکت و شعار نویسی و توزیع شبنامه ها در اماکن عمومی و محلات زندگی کارگران و غیره استفاده خواهند کرد".

چنانکه می بینیم انواع شیوه های مبارزه برای شکل توده ها در راه احقاق حقوق حقه آنها وجود دارد. برخی از این شیوه ها خصلت همگانی دارد و در اکثر کشورهای دارای شرایط مشابه ایران بکار گرفته می شود. اما، هستند شیوه هایی که از ویژگیهای جامعه ما هستند و سالیان دراز کارگران در مبارزه علیه کارفرمایان بکار گرفته اند. اینکه کدام شیوه در کجا و به چه طریقی باید مورد استفاده قرار گیرد به ابتکار خود کارگران پیشرو و هسته های مخفی رهبری مبارزه اعتصابی کارگران بستگی دارد. آنچه نباید هیچگاه بدست فراموشی سپرده شود مسئله بس مهم توأم شدن وجوه صنفی و سیاسی مبارزه است. باید از محدود شدن مبارزه طبقه کارگر بپیرامون خواستهای ویژه خود جدا خودداری کرد. طبقه کارگر باید از منافع همه اقشار و گروههای اجتماعی تحت ستم دفاع کند و در مواردی حتی خواستهای خود را قربانی منافع عام زحمتکشان سازد. بهمین دلیل باید مبارزه اقتصادی را با مبارزه سیاسی درهم آمیخت. مانه برای تسکین بیماری جامعه، بلکه برای ریشه کن کردن میکربهای بیماری مبارزه می کنیم. طبقه کارگر باید پیشاپیش این نبرد قرار گیرد و این نیز فقط و فقط با تشدید مبارزه و استفاده از همه شیوه های ممکن امکان پذیر است.

اعتقادی هم به نظام جمهوری اسلامی نداشته باشند. باید روی افکار و روش اینها بررسی و تحقیق شود. روی چه حسابی وقتی که مسئله تحریرات حکومتی از طرف ولایت فقیه مطرح می شود یک مرتبه آفاشی می آید و می گوید: نظر شرعی و استنباط من این نیست. آنچه را که ولایت فقیه می فرماید، برای همه، حتی مجتهدین و مراجع تقلید، لازم الی جاست". بنابراین، ویژگی های کاندیداهای نمایندگی مجلس آینده، با توجه به سخنان وزیر کشور در اینجا و آنجا، همچنین موضوعگیری های منتظری و دیگران، کلاً در یک محور خلاصه می شود:

اعتقاد کورکورانه به "ولایت فقیه" و عدم استقلال رأی در مقابل آنچه که از بالا دیکته می شود. این کاندیداهای غربال شده از طرف شورای نگهبان و وزارت کشور نمی توانند بیانگر خواستهای توده ها باشند و مردم از هم اکنون حق دارند که عدم اعتمادشان به آنها را نشان بدهند. مردم فریب جمله پردازیهای بدون پشتوانه ای از این دست را که "انتخابات یکی از مسائل حیاتی کشور است و مردم باید بطور آزاد و در یک فضای سالم نمایندگان خود را انتخاب کنند" نخواهند خورد. زیرا می دانند که در شرایط نبود آزادی و وجود ترور و اختناق شدید اساساً انتخابات آزاد و فضای سالم سیاسی نمی تواند وجود داشته باشد. وزیر کشور فعالیت سیاسی و انتخاباتی احزاب و معرفی کاندیدا از جانب آنان را مجاز نمی داند و معتقد است که "اصلاً در قانون اساسی و مجلس ما انتخابات هیچ ربطی به احزاب ندارد. در قانون نیز نداریم که مجلس از چند حزب تشکیل شود و قانون انتخابات ما بر اساس قانون اسلام و قانون اساسی است". این در حالی است که در قانون اساسی بر ضرورت فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی و انجمنهای صنفی تاکید شده است. اعلام کاندیدا از جانب حزب توده ایران و دیگر احزاب و سازمانهای سیاسی در انتخابات دوره اول مجلس گواه روشنی بر این واقعیت است. بنابراین، خیلی صریح و روشن باید گفت که وزیر کشور دروغ می گوید و از قانون اساسی تفسیر غلطی می کند. جالب است که وی به شیوه سخنگویان سیاست همه رژیمهای دیکتاتوری و ضد خلقی انتخابات منهای احزاب و با دیگر معیارهای بر شمرده شده را "بهترین نوع دموکراسی در جهان" می داند و در باره "مزایای آن داد سخن می دهد.

در انتخابات میان دوره ای گذشته در تهران، با بیش از هشت میلیون جمعیت، کاندیدای حزب جمهوری اسلامی با حدود ۲۰۰ هزار رأی به مجلس راه یافت. بگذریم که از همین ۲۰۰ هزار رأی نیز بخشی از آن تقلبی بود و بی پای تهدید و تمهید در میان بود. در انتخابات دوره سوم مجلس نیز، آن هم در شرایط بحران فراگیر اجتماعی - اقتصادی کنونی، علیرغم سر و صدا و تبلیغ و تهدید و تطمیع های رژیم پیش بینی می شود که بخش بسیار محدودی از مردم بیای صندوقهای آرا بروند. با افشا سیاست رژیم و توضیح وجوه ناتوانی آن در اداره امور کشور، این بخش محدود را نیز می توان محدودتر ساخت.

هم میهنان عزیز! با بکارگیری و بسیج همه امکانات خود به یاری ده ها هزار خانواده زندانیان سیاسی بشتابیم!

قوز بالا قوز

بقیه از صفحه ۱

گفتند. مثلاً نخست وزیر از جمله گفت: "طبیعی است که گامهای مادر صدور یا توقف انقلاب در سطح جهان می تواند بشدت مؤثر باشد و نگرانی حضرت امام این است که در مقابل این انقلاب پر خون و شاداب و بازگشت به اسلام ناب و اصیل میادا آلترناتیوی تراشیده شود و یک اسلام آمریکائی متمایل به سرمایه و سرمایه داران در کشور ایجاد شود" (اطلاعات ۶۶/۱۱/۱۸).

براستی خمینی با تشکیل این "مجمع" و بیان سخنان هذیان وار خود چه هدفی را دنبال می کند و از کدام "تابلوی تمام نمای حل معضلات حرف می زند؟ این "اسلام پابرهنگان زمین" و "اسلام ناب و اصیل" که خمینی آن را متمایز از اسلام آمریکائی "مستکبرین و متکبرین" یا "اسلام متمایل به سرمایه و سرمایه داران" می داند، وجوه تمایز خود را در کدام عملکرد رژیم نشان داده است؟ آیا "مجمع تشخیص..." می تواند راه برون رفت از "بن بست قانونگذاری" در جمهوری اسلامی باشد؟

در پیوند با این پرسش ها باید گفت کشوری که در تب بحران اجتماعی - اقتصادی می سوزد و در آن از آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح خیری نیست و در نتیجه حاکمیت نظام سرمایه داری واپسته محرومین محروم تر و ثروتمندان ثروتمندتر شده و می شوند، هرگز نمی تواند "تابلوی حل معضلات" برای "پابرهنگان زمین" باشد. اگر این کشور و نظام "تابلوی حل معضلات" بود، با "بن بست" خروج ناپذیر قانونگذاری روبرو نمی شد و با گذشت هر روز ناراضیتی و مخالفت توده های محروم و "پابرهنگ" علیه آن ژرفای بیشتر نمی یافت و اگر پای معضلات حل نشده و هراس از ناراضی و مخالفت گسترده مردم در میان نبود، هیچگاه سردمداران جمهوری اسلامی، پیبایی از وقوع "انفجار" و "طغیان" خشم و خروش خلق و "شکست اسلام عزیز" سخن نمی گفتند و خمینی و یارانش دیگر بار بناگزیر به یاد "اسلام پابرهنگان زمین" و "ایجاد تعادل اجتماعی" نمی افتادند.

امروزه روز، خمینی و یارانش بگونه ای درباره "معجزاتی" که از این "مجمع تشخیص" سر خواهد زد و درباره "فرمانروایی اسلام پابرهنگان سخن می گویند که گویی مردم ایران کوله بار تجربه سالهای اخیر را بر دوش ندارند. اگر سردمداران جمهوری اسلامی فراموش کرده اند، زحمتکشان دچار نیسان نشده اند و وعده ها و شعارهای دیرروز خمینی و یارانش را پیرامون بر آورده ساختن خواستهای توده های خلق و تشکیل بی شمر و بی پایان نهادهای گوناگون برای باصطلاح تحقق بخشیدن به آنها را بخوبی بیاد دارند. اگر صدور فرامین و فتواها و براه اندازی پر جار و جنجال نهادها و ستادها و مجمع هایی از قبیل "مجمع تشخیص" در واقعیت امر کار ساز می بود، کشور ما اکنون با معضلات عظیم اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و نظامی روبرو نمی شد. شکفت آرو و ناروش است که این "مجمع" بر مبنای کدام تغییر کیفی در نظام و حاکمیت و سیستم قانونگذاری می خواهد مناسبات اجتماعی را

دگرگون سازد و "نگرانی امام" در تراشیدن یک "اسلام آمریکایی متمایل به سرمایه و سرمایه داران ذر کشور" را بر طرف سازد؟

امروزه روز، سردمداران جمهوری اسلامی، در رأس آنها شخص خمینی، بگونه ای درباره "معضلات اجتماعی و اقتصادی و فجایی که هر روز در جامعه روی می دهد سخن می گویند که گویی همه آنها مستقل از خواست و اراده و عملکردشان اتفاق افتاده و می افتد. آنها با چشم بستن بر واقعیتها، فکر می کنند هنوز پس از سالها حکومت "اسلام ناب و اصیل"، ملاک و معیار داوری مردم، حرفها و وعده ها و شعارهای پوچ و بی معنا و اقدامات نمایشی آنها است، و نه عملشان. مردم نه به فتوا تراشی ها و براه اندازی مجامع رنگارنگ، بلکه به نتایج ملموس و عینی حرفها و اعمال نگاه می کنند و آنگاه به داوری می نشینند.

حضرات نیک می دانند که کارگران و دیگر زحمتکشان با شرکت جانبازان در انقلاب بهمین و پشتیبانی از شخص خمینی، آزادی می خواستند، کار می خواستند، نان می خواستند، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح می خواستند، و خمینی وعده*

* به باور ما تشکیل "مجمع تشخیص" و نشان دادن آن در بالای سر مجلس و شورای نگهبان در واقع نهادن قوزی بالای قوز است.

* در متن یحران ژرف اجتماعی - اقتصادی موجود، خمینی با حربه* فتاوی خود قادر نیست بر یحران قانونگذاری چیره شود و از بر خاستن طوفان پتیان کن بادهایی که کاشته است، جلوگیری بعمل آورد.

بر آورده ساختن همه این خواستهای بر حق را داد، ولی در عمل گام موثری در راستای اجرای آنها بر نداشت. خمینی از ترجیح یک موی کوخ نشینان به تمام کاخ نشینان سخن گفت ولی در عمل با حمایت از "بازاریان محترم" کاخ نشین و ادامه جنگ، زندگی فاجعه بارتری برای کوخ نشینان رقم زد. از مقدس بودن عرق جبین کارگران مثل خون شهیدان سخن گفت ولی هنوز چند صباحی نگذاشته کارخانه های، مصادره شده رابه "صاحبان اصلی شان" واگذار کرد و سرمایه داران با حمایت رژیم بر شدت ستم و استثمار کارگران افزودند. خمینی از سند دست پینه بسته دهقانان است سخن گفت، ولی زمینهایی را که دهقانان محروم در جریان انقلاب بدست آورده بودند، از آنها به زور سرنیزه بازپس گرفت و دوستی به زمینداران بزرگ تحویل داد و هم اکنون روستاها قرقگاه ستمروایی بزرگ زمینداران، فئودالها، خانها و شیوخ شده است. خمینی از تأمین آزادی، استقلال و عدالت سخن گفت ولی بنام نامی این واژه های مقدس چه خونها که نریخت، چه قفلها و بندها که به پای آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی نزد البته باید توجه داشت که در زمینه عملکردهای رژیم بر ضد پابرهنگها و بسود کاخ نشینان "بن بست

قانونگذاری" وجود نداشت.

بر این بنیان، کارگران و زحمتکشان، بیش از پیش در می یابند که اگر امروز خمینی و یارانش دیگر بار به یاد "اسلام پابرهنگها" افتاده اند، اساساً از سر "مصلحت" و بخاطر عوام فریبی و تحمیق توده هاست. اگر خمینی بر استی خاطر پابرهنگها را می خواهد چگونه است که از اختیارات و امکانات بیکرانی که "شرعا و قانوناً" برای خود فراهم آورده است، استفاده نمی کند و تنها به دادن مشتکی شعار و بر پایی نهادهایی که افلیح مادر زادنند، بسنده می کند. اگر بر استی از "اسلام آمریکایی متمایل به سرمایه و سرمایه داران" هراس دارد و "نگران" است، چرا از این اختیارات بسود پابرهنگان و کوخ نشینان بهره برداری نمی کند؟ با این همه مردم می گویند اگر خمینی و یارانش راست می گویند این گوی و این میدان.

ولی واقعیت آنست که در نتیجه سیاست و عملکرد رژیم زیر نظر مستقیم شخص خمینی، در جامعه ما سرمایه با حمایت روحانیت مرتجع و امپریالیسم و عوامل آن، به نیروی عظیم اقتصادی و سیاسی تبدیل شده است که غلبه بر آن جز از طریق کام برداشتن در راه دگرگونی بنیادی در مناسبات اجتماعی امکان پذیر نیست و در انجام این دگرگونی کاری از دست "مجمع تشخیص" و مجامعی با این شکل و محتوا و ماهیت بر نمی آید. زیرا به باور ما تشکیل "مجمع تشخیص" و نشان دادن آن در بالای سر مجلس و شورای نگهبان در واقع نهادن قوزی بالای قوز است. چون روز روشن است که وقتی "مصلحت" طلبیها و چاره اندیشی های گوناگون رژیم و شخص خمینی، عوامل اصلی زاینده* بحران قانونگذاری را زیر ضربه نمی گیرد، بحران همچنان غلبه ناپذیر باقی خواهد ماند. بحران قانونگذاری در جمهوری اسلامی ریشه در ساختار نظام حکومتی، یعنی رژیم "ولایت فقیه"، اختلافات و کشمکش های ریشه دار بین جناحهای گوناگون حاکمیت بر سر قدرت و منافع گروهی و تعدد مراکز قدرت دارد. در عین حال نباید از نظر دور داشت که توازن و تناسب نیروها و پایگاه اجتماعی و قدرت سیاسی و اقتصادی جناحهای درون حاکمیت بگونه ایست که هیچیک قادر نیستند به دیدگاههای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود در قالب قوانین شکل حقوقی بخشند و به سیاست رژیم محتوا و مستگیری پایدار بسود طبقه و یا گروه اجتماعی معینی بدهند.

سخن کوتاه، در متن بحران ژرف اجتماعی - اقتصادی موجود، خمینی با حربه* فتاوی خود قادر نیست بر یحران قانونگذاری چیره شود و از بر خاستن طوفان بنیان کن بادهایی که کاشته است، جلوگیری بعمل آورد.



نابود باد جنگ، زنده باد صلح

مخالفت جمهوری اسلامی با آشتی ملی در افغانستان

روزنه امید در جزیره ...

همه کوشش خود را در راه پیشبرد مصالح قهرس بکاراندازند.

واسیلیو، که روز ۲۸ فوریه مسئولیت ریاست جمهوری را بدست خواهد گرفت، آمادگی خود را برای گفتگو با رفوف دنکناش، "رئیس جمهور" دست نشانده رژیم ترکیه در منطقه اشغالی شمال قهرس، اعلام کرد. بگفته وی، در عین حال باید در کنفرانسی بین المللی به حل جنبه‌های بین‌المللی مسئله قهرس دست یازید.

واسیلیو، که در خانواده‌ای مترقی پرورش یافته است، افزود: "در باره هیچ چیز بدون رضایت مردم اقدام نخواهد شد".

پیروزی جورج واسیلیو امکانات جدیدی را برای یکپارچگی ارضی قهرس پدید آورده است. مسئله قهرس در اساس خود فرآورده سیاست شوم "تفرقه بینداز و حکومت کن!" امپریالیسم بریتانیا است، که در دوران سلطه استعمارگرانه خود از هیچ تلاشی در راستای ایجاد اختلاف میان دو جامعه یونانی و ترک قهرس ابا نوزید.

در قانون اساسی‌ای که بریتانیا در آستانه استقلال بر مردم قهرس تحمیل کرد، حضور دائمی پایگاه‌های نظامی بریتانیا تسجیل و وظیفه "تضمین" استقلال قهرس به یونان و ترکیه سپرده شد.

این بهانه‌ای بود بدست رژیم ترکیه، تا پس از کودتای فاشیستی ۱۹۷۴ رژیم "آتین" علیه ماکاریوس به قهرس هجوم برد و بخش بزرگی از خاک این کشور را اشغال کند.

پیروزی واسیلیو ایالات متحده امریکا و "ناتو" را سخت نگران ساخته است. برای آنها قهرس با دو پایگاه بزرگ بریتانیا (و تسهیلات نظامی‌ای که کپیبریانو مخفیانه در اختیار امریکا قرار داده بود) "ناو هواپیما بر غرق ناپذیر" است، که از آن بویژه در تجاوزات آنها در خاور میانه سوء استفاده می‌شود. آنها تصور می‌کنند که نتایج انتخابات جدید موجب غرق شدن این "هواپیما بر" خواهد گشت. از سوی دیگر، علت پشتیبانی "آکل" همخوانی موضعگیری‌های این کاندیدای مستقل با سیاست "حزب مترقی زحمتکش قهرس" در مهم‌ترین جنبه‌های مساله قهرس، یعنی فراخواندن کنفرانسی بین‌المللی در باره قهرس در چارچوب سازمان ملل متحد، غیرنظامی کردن این جزیره، خروج همه نیروهای نظامی خارجی و برچیدن پایگاه‌های نظامی در قهرس بوده است.

افغانستان به کشور ما آمده بود، طی دیدار با ولایتی، وزیر خارجه ایران، گفت: "پاکستان معتقد است که اگر یک دولت انتقالی در طول مدتی که نیروهای شوروی از افغانستان خارج می‌شوند جای دولت فعلی را نگیرد، خونریزی در افغانستان ادامه پیدا خواهد کرد."

ولایتی نیز از سوی خود گفت: "افغانستان یک مسئله مهم دو کشور است و به عقیده ما مجاهدین پایستی در هر تصمیم‌گیری در مورد افغانستان نقش اصلی را داشته باشند. بدون موافقت مهاجرین و مجاهدین که در پاکستان و ایران هستند، هیچ موافقت‌نامه‌ای قابل اجرا نخواهد بود ... ابرقدرت‌ها می‌خواهند افغانستان را به مسئله‌ای بین خود تبدیل کنند در حالی که امریکائی‌ها در افغانستان دارای هیچ نقش و قدرتی نیستند ..."

آیا چشم بستن بر واقعیات آشکار و انکار اینکه همه گروه‌های ضدافغانی توسط امریکا با جنگ‌افزارهای مدرن تجهیز می‌شوند، آموزش می‌بینند و کمک مالی دریافت می‌کنند جز تهره امپریالیسم متجاوز امریکا معنی دیگری دارد؟ مگر سپاه پاسداران موشک‌های "استینگر" خود را، که گویا دیگر به "تولید انبوه" رسیده‌اند، توسط همین "مجاهدین" از "سیا" دریافت نکرده است؟

رفیق گارباچف در اعلامیه خود بدرستی، خاطرنشان کرده بود که "آشتی ملی و تشکیل دولت ائتلافی ... یک مسئله خالص داخلی افغانستان است. تنها خود افغان‌ها ... می‌توانند آن را حل کنند. و هنگامی که به ما می‌گویند اتحاد شوروی موظف است در چنین گفتگوهایی حتی با حضور دولت‌های سوم شرکت کند، روشن و محکم پاسخ می‌دهیم: نه، متشکریم، این مربوط به ما نیست و به شما هم مربوط نیست."

دولت‌های پاکستان و ایران که یکی برای تبدیل افغانستان مانند خودش به یک کشور وابسته به امپریالیسم و دیگری برای "صدور انقلاب اسلامی" و تبدیل افغانستان به کشوری دست نشانده جمهوری اسلامی تلاش می‌کنند در واقع در راستای منافع امپریالیسم امریکا گام برمی‌دارند.

رفیق گارباچف در اعلامیه خود بدرستی پیش‌بینی کرده بود که: البته این بدان معنی نیست که اکنون دیگر هیچ کس نمی‌تواند جلوی حل مسئله را بگیرد و گفتگوها را به عقب بازگرداند، اما مایل نیستیم فکر کنیم که دولت‌ها و یا سیاستمدارانی پیدا خواهند شد که در برابر خلق افغانستان و دیگر خلق‌ها مسئولیت با شکست مواجه ساختن تلاش‌ها برای حل مسئله را به عهده بگیرند. ما باور داریم که عقل سلیم پیروز خواهد شد."

اینک که به دنبال اعلام سیاست آشتی ملی و شرکت گروه‌های گوناگون اجتماعی در ارگان‌های حکومتی و همچنین گفتگوهای غیرمستقیم میان نمایندگان افغانستان و پاکستان، اعلامیه رفیق گارباچف و تعیین تاریخ دقیق آغاز و پایان بیرون بردن سربازان انترناسیونالیست اتحاد شوروی از افغانستان، چشم‌انداز حل مسائل پیرامون افغانستان روشن و امیدبخش شده است، برخی محافل امپریالیستی و ارتجاع منطقه دست به انواع کارشکنی‌ها و بهانه‌جویی‌ها می‌زنند تا مانع از خاموش شدن آتش جنگ برادرکشی در افغانستان رنج‌دیده و پلاکشیده شوند.

در این میان دگر بار انطباق مواضع محافل افراطی امپریالیستی با موضع دولت جمهوری اسلامی جلب توجه می‌کند.

کمک انترناسیونالیستی اتحاد شوروی به مردم افغانستان هنگامی صورت گرفت که استقلال و حق حاکمیت این کشور بر اثر مداخلات مستقیم امپریالیسم جهانی در امور داخلی این کشور در خطر جدی افتاده بود و مزدوران مسلح شده توسط سازمان مرکزی جاسوسی امریکا "سیا" و دیگر سازمان‌های امپریالیستی می‌کوشیدند با دهشت افکنی و دروغ پراکنی و ترور، کشور برادر افغانستان را تبدیل به پایگاه تجاوز تازه‌ای علیه جهان سوسیالیسم و جنبش‌های رهایی‌بخش ملی در منطقه کنند. کمک برادران و انترناسیونالیستی اتحاد شوروی مانع از تحقق این نقشه‌های شوم گردید.

از آن هنگام تاکنون، امپریالیسم و ارتجاع منطقه این کمک انترناسیونالیستی را "اشغال افغانستان" نامگذاری کرده‌اند و آن را بهانه دخالت‌های پیش‌زمانه در امور داخلی این کشور قرار داده‌اند.

دولت‌های اتحاد شوروی و افغانستان بارها اعلام کرده‌اند که اگر دخالت نظامی از خارج در امور داخلی افغانستان و آموزش دادن و تجهیز و اعزام پاندهای آدمکش به داخل قطع گردد، یگان‌های محدود ارتش شوروی از این کشور بیرون برده خواهند شد. اکنون، به دنبال اعلامیه رفیق گارباچف درباره افغانستان و تعیین ۱۵ ماه مه به عنوان روز آغاز بیرون بردن سربازان شوروی که در ظرف ده ماه باید پایان پذیرد، محافل افراطی امپریالیستی و ارتجاع پاکستان و ایران که دیگر بهانه‌ای برای کارشکنی ندارند، نیت واقعی خود را، که همانا دخالت در امور داخلی افغانستان باشد آشکار می‌سازند.

عبدالستار، چانشین وزیر امور خارجه پاکستان، که چند روز پیش به گفته خودش برای گذاشتن ایران در جریان گفتگوهای مربوط به

تا آنجا که مربوط به میهن ما می‌شود، باید گفت که اکنون در میهن ما عقل سلیم حاکم نیست و سران مرتجع جمهوری اسلامی جز به دخالت غیر مجاز در امور داخلی کشورهای همسایه نمی‌اندیشند و از آشتی ملی در افغانستان به اندازه تن دادن به صلح در جنگ با عراق وحشت دارند. ولی خواست مردم ایران پایان دادن به دخالت رژیم در امور داخلی افغانستان است.

رئیس‌رژمان، چینه‌های جنگ را تحریم کنیم!

”رضا“ و ”فرزاد“

برشانه‌هاستی.

همواره ردی می‌نهادند از خود
این قناری‌های خوش آوا.

از بهاری که در راه بود
برای آن پرنده‌های کوچک
که هیمنه عقابان مفتونشان ساخته بود
سخن می‌گفتند.

و چه شیرین بود آن روزها
و آن بهاری که لحظه‌ای بیش نپاشید
مثل پرنده‌ای که پرید و رفت.

می‌آمدند و دانائی می‌آمد
می‌آمدند و عشق می‌آمد
می‌آمدند و فردا می‌آمد

اکنون هم در راهند
در چنبره کوهستانهای مغرور البرز
و جلگه‌های داغ یلوچستان
در معبر امروز و آینده

کماند اران کنگره * عشق
”رضا“ و ”فرزاد“

با کندوهای عسل در راهند
برای کودکانی که تلخ می‌گیرند
بر پستانهای خشکیده * مادران.

از بهار آوراند

از بهار آوران بودند.
برای باور زمستانی ام
گل سرخ می‌آوردند،
کماند اران کنگره * عشق:
”رضا“ و ”فرزاد“.
و در روشنی چشمانشان
تاریکی رنگ می‌باخت.

سخن می‌گفتند و آتش می‌افروختند
برای یک زمستان قلب منجمد.

این فروتنان
با چشمان عسلی‌شان
با پیامشان

که اگر برای آزادی ست خون
بگدا بریزد،
نه قهرمانان امروز و فردا همیشه
قهرمانان دیروز من هم بودند.

بیاد می‌آوردید
غرش موتورشان را در نیمه‌های شب
در کوچه‌های تنگ جوادیه؟
کماند اران کنگره * عشق
در راه بودند همیشه.

در کشوی میزها اعلامیه‌ای،
جزوه‌ای.

در گوشه‌های فرعی،
پیامی.

قهرمانان زنده‌اند قهرمانان همواره زنده‌اند

هفتم اسفند، سالروز تیرباران ده نفر از
رفقای سازمان نظامی حزب توده * ایران در سال ۶۲
است.

رفقا: ناخدا یکم بهرام افضلی، سرهنگ
موشنگ عطاریان، سرهنگ بیژن کبیری، سرهنگ حسن
آذرفر، ابوالفضل بهرامی نژاد، شاهرخ جهانگیری،
محمد بهرامی نژاد، فرزاد جهاد، غلامرضا خاضعی و
خسرو لطفی در جریان یورشهای پی در پی حاکمیت
جنایتکار ج.ا. به صفوف حزب توده * ایران دستگیر
شدند و پس از تحمل شکنجه‌های طاقتفرسا، سرانجام
در برابر جوخه تیرباران قرار گرفتند، در حالی
که سرود حزب را می‌خواندند. آخرین پیام آنان
”زنده باد حزب توده * ایران“ بود.

حاکمیت ”ولایت فقیه“ تلاش بسیار کرد تا با
انواع هیاهوها و صحنه‌سازیها میهن دوستی و عشق
پایان ناپذیر به توده‌ها و آرمانهای انسانی و
انقلابی این قهرمانان را در گروگن جلوه دهد، اما در
کار پلید خود هرگز موفق نشد. مردم ایران خاطره *
این مدافعان راستین آزادی، استقلال و حقوق
زحمتکش را همواره زنده می‌دارند.

قهرمانان زنده‌اند

قهرمانان همواره زنده‌اند

از میان نامه‌ها

از باختران چه خبر؟

باز هم بمباران. باز هم آوارگان که هراس
مرگ به کوه و بیابانشان کشانده است.

مردم باختران در طول سالهای جنگ یک لحظه
از خطر در امان نبوده‌اند. به گفته * محمد اشرفی،
نماینده * باختران، فقط در سال ۶۵ بیش از ۱۰۳۰
نوبت به شهر باختران حمله شده و بیش از ۱۸ هزار
واحد مسکونی در شهر باختران ویران شده و آسیب
دیده است.

در بمبارانهای اخیر، در سال ۶۶، ۸۰ درصد
کارخانه * سیما و ۷۰ درصد کارخانه * قند آسیب
دید. تعدادی از کارگران کشته و زخمی شدند.
بمباران ”قند بیستون“ سبب شد که محصول چغندر
قند تا اندازه * زیادی تلف شود. کشاورزان
می‌بایست چغندر را با صرف هزینه‌های هنگفت به
اسلام آباد غرب و یا همدان نقل می‌کردند و این جز
زیان نتیجه * دیگری نداشت. علاوه بر این،
بارندگیهای شدید موجب زیانهای جبران ناپذیری
گردید. در شهر صحنه، اکثر محصولات کشاورزان و
باغداران از بین رفت. دولت نه تنها کمکی به
کشاورزان نکرد، بلکه بر فشار خود برای استرداد
وام کشاورزان افزود. رئیس بانک کشاورزی در
مقابل اعتراض کشاورزان توضیح داد که دولت از

بالا به ما فشار آورده است و ما مجبوریم دستور را
اجرا کنیم.

در باختران امکانات بهداشتی و درمانی به
حداقل ممکن رسیده است. به پزشک و دارو مشکل
بتوان دسترسی پیدا کرد. بیمارستانها اغلب از
پذیرفتن بیماران سرپا می‌زنند. شیر خشک بچه کمباب
است. باید آن را با بهای چندین برابر از بازار
آزاد خرید که آن هم از توان زحمتکش خارج
است. آمار مرگ و میر کودکان بالا رفته است.
بیکاری و فقر، گرانی سرسام آور، تق و لق بودن
مراکز کار و تولید و بویژه هراس از بیماران مردم را
سخت کلافه کرده و ناراضی‌ها را افزون ساخته
است. روز بروز تعداد سربازان فراری بیشتر
می‌شود. اهم فعالیت سپاه، شهربانی، ژاندارمری،
شهرداری و بخشداری‌ها تلاش برای سربازگیری و
دستگیری سربازان فراری است. انواع دامها بر سر
راه جوانان پهن می‌شود. متقابلاً مقاومت مردم
برای ندادن سرباز چشمگیر است. ترس مردم ریخته
است. در صفوف گوناگون، درشت گویی به رژیم
امری عادی است. مردم علناً نفرت خود از جنگ را
نشان می‌دهند. این امر عوامل رژیم را بشدت کلافه
کرده است.

شعارهای ”مرگ بر جنگ افروز“، ”توقف
فوری جنگ“، ”آزادی زندانیان سیاسی“ و غیره در
و دیوار باختران، اسلام آباد غرب، صحنه، هرسین،
کرد و غیره را بر کرده است. نیروهای انقلابی
باختران سهم مؤثری در افشای رژیم دارند. پخش
اعلامیه‌های دست نویس توسط هواداران حزب در

صحنه، باختران، سنقر، کنگاور، اسلام آباد، کرد
و غیره و آکنش مثبت مردم را برانگیخته است. سپاه
برای مقابله با نیروهای انقلابی، بر نیروهای خود
در باختران افزوده است. گردانهای جدیدی از
”مرکز“ به قرارگاه منطقه * ۷ سپاه، معروف به
”پایگاه بروجردی“ منتقل شده‌اند. اخیراً سپاه مرکز
استان اجرای ”طرح کافران دین“ را تدارک دیده
است. طرح اصلی ”ساواجا“ است که شدیداً روی
”ملحد“ بودن و ”ضد دین“ و ”ضد خدا“ و ”مناقض“
بودن نیروهای انقلابی تبلیغ می‌کند و به این بهانه
آنها را تحت پیگرد قرار می‌دهد. توده‌ایها و
اکثریتی‌ها مورد کینه * شدید مزدوران رژیم اند. هر
جا که سخن از آزادی و صلح و حقوق مردم در میان
است رد توده‌ایها را می‌جویند. رژیم مردم را به
”همکاری“ برای دستگیری نیروهای انقلابی و ایجاد
مانع در راه فعالیت آنها دعوت می‌کند، اما حتی
برخی از ”حزب الهی“ همام از زیر بار ”همکاری“
شانه خالی می‌کنند. اخیراً، پس از پخش
اعلامیه‌هایی، با امضا * جوانان مبارز توده‌ای، در
منطقه * غرب، گشتهای سپاه در شبهای متوالی به
جستجو و تجسس پرداختند. اتومبیل‌ها شدیداً
بازرسی می‌شد. پاسداران می‌گفتند که ”کمونستهای
خائن“ شعارهای ضد حکومت، ضد خدا پخش
کرده‌اند. وقتی برخی مردم عادی می‌پرسیدند:
”آخر پخش اعلامیه علیه جنگ و بیکاری و گرانی
کجایش ضد خداست؟“ پاسخ می‌شیدند: ”این کاملاً
بی‌خدائی است. با اینهمه ففور نعمت، چطور می‌شود
گفت گرانی و بیکاری؟“ ...

آیایک میلیون و . .

این آرمان عمیقاً انسانی در تضاد آشکار قرار دارد. جنگ، یعنی کشتار جمعی انسانها. جنگ، یعنی ویرانی شهرها و روستاها، مؤسسات صنعتی و مزارع کشاورزی. جنگ، یعنی فقر و گرسنگی و بیکاری و بی‌خانمانی برای اکثریت مطلق مردم میهن ما و ثروت و مال و منال برای اقلیت غاصب و غارتگر. بدیهی است که حزب توده* ایران نمی‌تواند پیکار علیه جنگ خانمانسوز را در سرلوحه* و غایب عاجل خود قرار ندهد.

سران مرتجع ج.ا.، به رهبری خمینی، مخالف پایان دادن به جنگ هستند. چرا؟ زیرا به اعتراف برخی از سردمداران رژیم پایان جنگ می‌تواند به پایان حاکمیت ارتجاع منجر گردد. خمینی و پارانئش بخوبی می‌دانند که پایان بدون "پیروزی" جنگ، ضربه* سختی به سیاست "صدور انقلاب اسلامی" و تشکیل "حکومت اسلامی جهانی" وارد خواهد کرد و پایه* مادی گسترش کارزار ایدئولوژیک رژیم را از بین خواهد برد. بهمین سبب، ارتجاع حاکم با تمام توان می‌کوشد از باورهای مذهبی مردم برای ادامه* جنگ سوء استفاده کند و بدینسان حاکمیت خود را از سقوط نجات دهد. رژیم برای دستیابی به این هدف به تحریف حقایق و واقعیت‌ها دست می‌زند و در تبلیغ روزانه* خود از حربه* دروغ به مقیاس وسیع استفاده می‌کند.

رسانه‌های گروهی جمهوری اسلامی، در این اواخر، مسئله* باصطلاح "شکست" آمریکا در منطقه* خلیج فارس را، که گویا محصول "نبرد جانبازان اسلام" است، در مرکز تبلیغات خود قرار داده‌اند. از خمینی گرفته تا رفسنجانی و خامنه‌ای و دیگر بلندگویان رژیم دستگاه تبلیغاتی را تغذیه می‌کنند.

منظور از "شکست" آمریکا چیست؟ بگفته* سران رژیم گویا امپریالیسم آمریکا از ترس رژیم ج.ا. شروع به تخلیه* خلیج فارس از نیروهای نظامی دریائی خود کرده است. در واقع، سردمداران رژیم استبداد مذهبی با این عمل خود، امپریالیسم تجاوزگر آمریکا را تبرئه می‌کنند. زیرا "واشنگتن" نه تنها در صدد بیرون بردن نیروهای نظامی دریائی و دیگر نیروهای مسلح خود از خلیج فارس نیست، بلکه به تحکیم حضور نظامی خود در این منطقه نیز مشغول است.

طبق اطلاعاتی که مطبوعات خارجی تا ۲۲ فوریه* ۱۹۸۷ منتشر ساخته‌اند، در حال حاضر ۲۵ هزار تن نیروی مسلح آمریکا و حدود ۲۰ ناو جنگی و کشتی کمکی ایالات متحده در خلیج فارس متمرکز است. تمرکز نیروی مسلح و ناوگان جنگی آمریکا با این مقیاس وسیع در منطقه، در تاریخ معاصر بی‌سابقه است. افزون بر این ۲۵ ناو جنگی و کشتی کمکی فرانسه با ۵ هزار نیروی مسلح این کشور و نیز نیروهای دریائی ایتالیا، بریتانیا، بلژیک و هلند، متحدان آمریکا در "ناتو"، در خلیج فارس مستقر هستند.

روزنامه* آمریکائی "کریسچین ساینس مونیتور" می‌نویسد: "پس از آنکه رئیس جمهور کارتر در ارتباط با سقوط رژیم شاه، خلیج فارس را

واقعیت‌ها و دروغ‌ها

بقیه از صفحه ۱

از زندانیان سیاسی اغلب زیر شکنجه و تعزیر رفتند و "سازمان دهندگان اصلی" پس از شکنجه‌های سخت به سلولهای انفرادی منتقل شدند. زندانیانی که مدت محکومیتشان پایان یافته است بر سر دوراهی دادن تعهد، پر کردن نوار ویدئو، شرکت در شوهای تلویزیونی و با ماندن در زندان قرار می‌گیرند. بر اساس گزارشهای رسیده از درون زندانها، اکثریت زندانیان سیاسی ماندن در سپاهچالها را به پذیرفتن خواستهای تبهکارانه* رژیم ترجیح می‌دهند. جو فشار در بند زنان "اوین" اخیراً به خودکشی یکی از زندانیان سیاسی انجامید. وی با خوردن داروی نظافت به شکل دردناکی به زندگی خود در زندان پایان داد. این سبب خشم شدید زندانیان سیاسی شد و انعکاس آن در خارج از زندان برای رژیم هراس برانگیز بود. بهمین دلیل به خانواده* وی اجازه ندادند که مجلس ختم بگیرد، چون می‌دانستند که ممکن است سروصدائی بلند شود. یکی دیگر از زندانیان سیاسی در اثر بیماری مننژیت جان سپرد. این در حالی بود که با رساندن به موقع وی به بیمارستان می‌شد از مرگ

نجاتش داد. این فجایع در شرایطی بوقوع می‌پیوندد که رژیم ج.ا. در بوقهای تبلیغاتی خود، حقوق بشر در همه* کشورها را زیر علامت سؤال می‌برد و تنها حقوق بشر در ج.ا. را "راستین" می‌شمارد. مثلاً لاریجانی، معاون اقتصادی و بین‌المللی وزارت خارجه، در جمع گروهی از "مهمانان" ج.ا. در "دهه* فجر" ادعا می‌کند که "در انقلاب اسلامی ایران، بشر هدف اول و نخستین است". وی افشای جنایتهای رژیم در سطح جهان را تبلیغاتی می‌داند که گویا برای خنثی ساختن "خطاب جهانی انقلاب اسلامی ایران" سالی یک بار در مجامع بین‌المللی علیه ج.ا. دامن زده می‌شود. مقام یاد شده در این چارچوب به زندانیان سیاسی کشور اتهامهای ناروایی می‌زند. ما بر آنیم که مسائل مورد اشاره در زندانها و واقعیتهای تلخی که در زندانی بزرگتر، به وسعت تمام کشور، مردم میهن ما را رنج می‌دهد دروغ بودن ادعاهای دولت‌مردان ج.ا. در زمینه* رعایت حقوق بشر را اثبات می‌کند و نیازی به شرح و بسط اضافی نیست.

تکنیک نظامی برای ادامه* جنگ را بوجود آورده است.

از نوشته‌های مطبوعات غربی چنین بر می‌آید که فروش مجدد سلاحهای آمریکائی و غیره به رژیم ج.ا. پس از ملاقات سری احمد خمینی، فرستاده* ویژه* رژیم، با مأمورین آمریکائی در ژنو، آغاز گردیده است.

در حالی که صدها هزار ایرانی در چپه‌های بی‌بازگشت قربانی شده و می‌شوند و خمینی و همدستانش جنگ را یک "فریضة الهی" معرفی می‌کنند، در پشت سر مردم به زد و بند با امپریالیسم خونخوار آمریکا می‌پردازند. این خیانت آشکار به مصالح ملی میهن ماست.

تعداد قربانیان جنگ ایران و عراق به ۱/۲ میلیون بالغ شده است. فقط در دو سال اخیر بیش از یک میلیون ایرانی برای نجات از جنگ و تبعات آن به خارج فرار کرده‌اند که بخش قابل ملاحظه‌ای از آنها در ترکیه و پاکستان گرفتار رژیمهای دیکتاتوری و ارگانهای سرکوبگر این کشورها هستند

و در شرایط بسیار سخت و غیر انسانی بسر می‌برند. به این وضع فلاکت‌بار باید پایان داد. مبارزه علیه جنگ وظیفه* مقدس هر ایرانی شرافتمند، صرفنظر از باورهای عقیدتی، است. حزب توده* ایران همه* انسانهای مترقی و میهن دوست را فرا می‌خواند تا برای تحقق قطعنامه* ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد که راه منطقی دستیابی به صلح عادلانه را تعیین می‌کند، متحد شوند.

منطقه* "منافع ایالات متحده" اعلام کرد و برای "دفاع" از این منافع "نیروهای اقدام سریع" را بوجود آورد، و واشنگتن ایجاد زیر ساخت نظامی خود در منطقه* خلیج فارس را آغاز کرد.

بنابر این می‌توان گفت امپریالیسم تجاوزگر آمریکا در صدد تقویت حضور نظامی خود در خلیج فارس است، نه به ادعای بلندگویان رژیم ج.ا. در صدد تضعیف آن. این سیاست از استراتژی



جهانسالاری نوین امپریالیسم آمریکانشاط می‌گیرد و خمینی و پارانئش با اصرار بر ادامه* جنگ عملاً در جهت منافع امپریالیسم جهانی کام بر می‌دارند.

باید خاطر نشان ساخت که امپریالیستهای نیز به این خواست رژیم "ارج" می‌گذارند. ۴ فوریه* ۸۷ روزنامه* "گالف دیلی نیوز"، (چاپ بحرین)، خبر مربوط به فروش مقدار قابل ملاحظه‌ای از بیدکیهای ساخت آمریکا برای هواپیماهای "اف - ۴" (فانتوم) به ایران را منتشر ساخت. بنوشته* روزنامه* بحرینی، محافل سیاسی اعراب خاطر نشان می‌کنند که این خبر همراه با افشاگریهای اخیر پیرامون ارسال مجدد تجهیزات نظامی از فرانسه و بریتانیا و دیگر کشورهای غربی به ایران نشانگر آن است که غرب زیر پوشش تحریم ارسال اسلحه به ایران عملاً سیستم وسیع فروش پنهانی تجهیزات و

مرگ بر امپریالیسم آمریکا،

دشمن اصلی خلق‌های

ایران و جهان!



سومین اعتصاب

در کشتی سازی خلیج فارس

در آذرماه، کارگران و کارمندان کشتی سازی خلیج فارس در اثر دریافت نکردن حقوق ماهانه خود، برای سومین بار دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب موفقیت آمیز پس از پانزده روز پایان یافت.

کلیه کارمندان و کارگران همه بخش‌های کارخانه، حتی آشپزخانه و نظافت، دست از کار کشیدند و همه روزه تا ۲ بعد از ظهر به اعتصاب نشسته پرداختند. اعتصاب کنندگان - بالغ بر سه هزار نفر - اعلام کردند تا زمانی که حقوق عقب افتاده آنها پرداخت نشود و مدیریت تعهد نکند، که از این پس در پایان هرماه حقوقشان را بپردازد به اعتصاب ادامه خواهند داد. سرانجام در پانزدهمین روز اعتصاب مدیرعامل به بندر عباس آمد. او هنگام ورود به کارخانه شیشه‌های اتومبیلش را بالا کشید و نشان داد که حاضر به صحبت با کارگران نیست. اما کارگران مانع حرکت اتومبیل مدیرعامل شدند و وادارش کردند پیاده شود و به خواست‌هایشان پاسخ بدهد. کارگران تهدید کردند که اگر چنانچه خواست‌هایشان عملی نشود نه تنها اعتصاب پایان نمی‌پذیرد، بلکه ممکن است مسائل دیگری نیز پیش بیاید که مسئولیت آن به عهده مدیریت است. مدیرعامل که از خشم کارگران بشدت هراسان شده بود، با بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین تماس گرفت و حقوق عقب افتاده کارگران و کارمندان بلافاصله حواله گردید. پدینسان سومین اعتصاب کارگران کشتی سازی خلیج فارس با موفقیت پایان یافت. اعتصاب اول دوم، هرکدام بیش از یک ماه بطول انجامید.

اخراجی‌های "کیان تایر" بازگشتند

کارگران و کارمندان "کیان تایر" با مبارزه متحد خود و تهدید به اعتصاب، مدیریت کارخانه را واداشتند که حکم اخراج پنج نفر از همکارانشان را پس بگیرد.

بدنحال شایعه وجود رابطه سالم عاطفی برای ازدواج بین یکی از زنان کارمند و یکی از مردان در کارخانه، که گویا "ظاهر اسلامی" نداشته، انجمن اسلامی از مدیریت "کیان تایر" می‌خواهد که آنها را اخراج کند. مدیریت نیز با این تصمیم موافقت می‌کند. چند روز بعد اعضای "شورای اسلامی کار" به نمایندگی از طرف کارگران و نیز کارمندان زن در اعتراض به تصمیم غیر انسانی مدیریت در مقابل اتاق مدیر

عامل، که تازه از سفر خارج برگشته بود، اجتماع کردند و سرانجام توانستند او را وادار به پس گرفتن تصمیم خود کنند. پس از لغو حکم، مدیریت تصمیم گرفت سه تن از زنان را که به نمایندگی از طرف همکارانشان با مدیرعامل ملاقات کرده بودند، به اتهام "توهین به اسلام" از کار اخراج کند. این سبب شد که دامنه اعتراض و جو تشنج در کارخانه بالا بگیرد. نمایندگان کارگران و کارمندان به مدیرعامل گفتند: اگر به فرض محال زنان نایبند توهین نیز کرده باشند در نتیجه عصیانیت ناشی از خلاف کاری‌های مدیریت و انجمن اسلامی است. آنان خواستار بازگشت زنان اخراج شده به محل کار خود شدند. مدیریت که امکان وقوع اعتصاب را حتی می‌دید ناچار از پذیرش، خواست معترضین شد.

دستگیری و اخراج ۸ نفر کارگر

۲ نفر از کارگران ارج به دلیل مخالفت علنی با نظامی شدن خط تولید در این کارخانه دستگیر و ۵ نفر از کارگران ایران ناسیونال به همین دلیل اخراج شدند. سپاه می‌کوشد با دامن زدن به جو رعب و وحشت در کارخانه‌هایی که خط تولید آن نظامی شده است زمینه هر نوع حرکت اعتراضی کارگران را از بین ببرد. اما اخراج‌ها و دستگیری‌ها نه تنها کارگران را عقب نمی‌نشانند، بلکه به موج اعتراض در کارخانه‌ها پیش از پیش می‌افزاید.

کارگرا کارگرا اتحادا اتحادا

کارگران "بنز خاور"، که شمارشان از ۴ هزار نفر سر می‌زند، تاکنون بارها در مبارزه متحد خود توطئه‌های ضدکارگری مدیریت و دیگر ارگان‌های ضدکارگری در این واحد را خنثی کرده و حق خود را گرفته‌اند.

اوائل مهرماه امسال مدیریت "بنز خاور" تصمیم گرفت که به علت تنگناهای مالی پرداخت حقوق دومه کارگران را به تعویق بیندازد. گروهی از کارگران تصمیم گرفتند که نه تنها حقوق - که چند روز از موعد پرداخت آن گذشته بود - بلکه حق بهره‌وری کارش ماه اول را نیز از حلقوم رژیم بیرون بکشند. در اجرای این تصمیم دست از کار کشیدند و با شعار "کارگرا! کارگرا! اتحادا اتحادا" دیگر همکارانشان را به اعتصاب دعوت کردند. صفوف تظاهر کنندگان که هر لحظه فشرده‌تر و انبوه‌تر می‌شد، بطرف قسمت اداری حرکت کرد و شعار "کارگرا! کارمندا! اتحادا! اتحادا" کارمندان را نیز جذب کرد و بطرف دفتر مدیریت براه افتادند. تلاش مدیریت، مسئولان حفاظت کارخانه (ساواجا)، انجمن اسلامی و غیره برای جلوگیری از حرکت اعتراضی کارگران و کارمندان به چائی نرسید. پس از چند ساعت کشمکش، مدیریت که امکان وقوع اعتصاب را حتی می‌دید دستور پرداخت حقوق و حق بهره‌وری کار را صادر کرد.



هفت پاسدار زخمی شدند

مردم روستای خلیل آباد اردبیل با حمله به پاسداران مهاجم هفت تن از آنان را زخمی کردند.

در مردادماه امسال، ماموران جهاد سازندگی برای حفر چاه عمیق به این روستا آمدند و دست بکار شدند. اهل ده که می‌دانستند حفر چاه عمیق، منجر به خشکیدن قنات می‌شود آمرانه از دست‌اندر کاران جهاد خواستند که وسائشان را بردارند و بروند. اما آنان سرپیچی کردند و دهقانان ناچار شدند با چوب و سنگ و بیل و کلنگ شیشه‌های ماشین مخصوص حفاری را بشکنند و "جهادگران" را وادار به فرار کنند. پنجم مرداد، پاسداران خلیل آباد را محاصره کردند و پس از جستجوی خانه به خانه، گروهی از جوانان را دستگیر ساختند و با مینی بوس به اردبیل بردند و زندانی کردند. اعتراض گسترده روستاییان سبب شد که پس از دو هفته جوانانشان آزاد شوند. آنها در عین حال برای حل حقوقی دعوی خود با جهاد سازندگی با دادن پول گزاف و کیل گرفتند. اما غائله به همین جا ختم نشد. چند روز پس از آزادی جوانان، پاسداران صبح زود خلیل آباد را در محاصره گرفتند و با یورش به خانه‌ها، به بهانه دستگیری سرپازان فراری، گروهی از جوانان را از رختخواب بیرون کشیدند و سوار مینی بوس کردند. صدای اعتراض روستائینی که به خانه‌هایشان حمله شده بود اوج گرفت، مردم از خانه‌هایشان بیرون ریختند و بویژه زنان با سنگ و چوب به چان پاسدارها افتادند و هفت نفرشان را زخمی کردند. پاسداران پس از تیراندازی هوایی توانستند خود را نجات دهند.

انفجار بمب پنج کودک را کشت

بنا به گفته اهالی "آبندانسر" از روستاهای اطراف ساری، "حزب الهی" های ده مجاور بر سر تصاحب بخشی از زمین‌های کشاورزی این روستا، کوشیدند تا با درست کردن بابوش برای مخالفانشان در آبندانسر به هدف خود دست یابند. آنها بمبی را در روستای یاد شده کار گذاشتند که در نتیجه انفجار آن شش کودک کشته شدند. سپس ۱۲ نفر از دهقانان آبندانسر راه به عنوان مسبب بمب گذاری دستگیر و زندانی کردند.



روزنه امید در "جزیره آفتاب"

در روز ۲۱ فوریه دور دوم انتخابات ریاست جمهوری قهرس با پیروزی چورچ واسیلیو پایان یافت. در دور اول انتخابات، که یک هفته پیش تر برگزار شده بود، هیچ یک از چهار کاندیدا نتوانست اکثریت مطلق آرا را بدست آورد. این چهار کاندیدا عبارت بودند از: کلافکوس، کلیریدیس، صدر حزب محافظه کار "جمع دمکراتیک" (۳۳/۲۲ درصد)، چورچ واسیلیو، مستقل (۲۰/۱۱ درصد)، اسپيروس کیریانو، رئیس جمهور وقت و صدر "حزب دمکراتیک" (۲۷/۲۹)

درصد) و واسوس لیساریس، صدر "حزب سوسیالیست" (۷/۲۲ درصد).

پدینسان، چورچ واسیلیو و کلافکوس کلیریدیس به دور دوم انتخابات راه یافتند و به ترتیب ۵۱/۶۳ - ۴۸/۲۷ درصد آرا را بخود اختصاص دادند.

چورچ واسیلیو، که "حزب مرفقی زحمتکشان قهرس" (اکل) مردم را به دادن رای به او فراخوانده بود، پس از پیروزی اعلام داشت: "از هم میهنان قهرسی ترک دعوت می کنم که بقیه در ص ۴

کنگره دوازدهم حزب کمونیست اسپانیا

وحدت کمونیستها ضرورتی است حیاتی

دوازدهمین کنگره حزب کمونیست اسپانیا در روزهای ۲۱ - ۱۹ فوریه در مادرید زیر شعار "حزب کمونیستی نیرومند - پاخ چپ ها" برگزار شد. ۶۱۹ نماینده بیش از ۶۲ هزار تن عضو حزب در این کنگره شرکت کردند. نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران از جمله ۷۰ هیئت نمایندگی خارجی در کنگره دوازدهم بود. همچنین بسیاری از شخصیت های اسپانیا و نمایندگان جبهه ائتلافی "چپ متحد"، سندیکاها و دیگر سازمانهای توده ای و ایگناسیو گالکو، صدر "حزب کمونیست خلقهای اسپانیا"، در کنگره "حزب کمونیست اسپانیا" حضور داشتند.

شرکت کنندگان با ابراز احساسات ممتد و شورانگیزی از دولورس ایباروری، صدر ۹۲ ساله حزب، استقبال کردند. "پاسیوناریا" در خوش آمد خود به کنگره بر ضرورت وحدت کمونیستهای اسپانیا و اتحاد با دیگر نیروهای دمکراتیک تاکید ورزید. آنگاه جراردو ایگلسیاس، دبیر کل حزب، از طرف کمیته مرکزی به کنگره گزارش داد. مهمترین نکات این گزارش پیکار در راه صلح، تقویت حزب، وحدت کمونیستهای اسپانیا و تحکیم جبهه "چپ متحد" بود.

ایگلسیاس پیکار در راه صلح را "نخستین وظیفه" حزب نامید. بگفته او، سیاست خارجی اتحاد شوروی به آغاز مرحله ای جدید در روند تنش زدایی و به نخستین قرارداد خلع سلاح انجامید. ایگلسیاس ضرورت پدید آوردن "فرهنگ صلح نوینی" را خاطر نشان ساخت.

دبیر کل "حزب کمونیست اسپانیا" سپس درباره لزوم رعایت اکید موقعیت غیر هسته ای اسپانیا، برچیدن پایگاههای نظامی ایالات متحده آمریکا در این کشور، خروج کشتی های جنگی خارجی از مدیترانه، فراخواندن یک کنفرانس صلح خاورمیانه با شرکت "سازمان آزادیبخش فلسطین" و براندازی رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی و غیره سخن گفت. ایگلسیاس از پیشرفت در کوششهایی، که برای وحدت کمونیستهای اسپانیا صورت

مورنینگ استار: جان زندانیان در خطر است

در پی فراخوان حزب توده ایران در نامه مردم "برای نجات جان ۷۰ زندانی سیاسی از اعدام، واکنش اعتراض آمیز احزاب، جمعیت ها و شخصیت های جهان نسبت به بیدادگریهای رژیم خمینی همچنان ادامه دارد.

روزنامه "مورنینگ استار" (بریتانیا) در مقاله ای در این باره پس از اشاره به این فراخوان می نویسد:

"یکی از کسانی، که خطر اعدام او را تهدید می کند و شاید هم تا کنون اعدام شده باشد، ا. ابراهیمی، دبیر کمیته مرکزی و عضو هیئت سیاسی حزب توده ایران است. همچنین جان لطفی، عضو مشاور هیئت سیاسی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در خطر است."

"مورنینگ استار" سپس، بنا به خواست سازمان حزب توده ایران در بریتانیا، خوانندگان خود را به اعتراض به سفارت جمهوری اسلامی در لندن دعوت می کند.

کناره بگیریم" و به این ترتیب خودداری خویش را از نامزدی برای این مسئولیت یاد آورد.

آنگاه نمایندگان کنگره با اکثریت آرا گزارش کمیته مرکزی را تصویب کردند.

ایگلسیاس در جمع بست بحث پیرامون گزارش خاطر نشان ساخت، که درباره مسائل سیاسی بنیادی توافق گسترده ای در حزب حکمفرماست. این توافق بویژه درباره ضرورت تحکیم جبهه ائتلافی "چپ متحد" و تجدید وحدت کمونیستهای اسپانیا نمایان بوده است.

کنگره در پایان کار خود کمیته مرکزی جدید را برگزید. خولیو آنگویتا به سمت دبیر کل حزب کمونیست اسپانیا انتخاب شد. او در سخنرانی خود در پلنوم کمیته مرکزی گفت، که "چپ متحد" باید در عرض ۱۵ - ۱۰ سال آینده آلترناتیوی برای حکومت گردد. آنگویتا پس از تاکید بر لزوم احیای وحدت کمونیستها، رفقایی را که در اوایل سالهای ۸۰ حزب را ترک کرده بودند فراخواند، تا بار دیگر به آغوش حزب خود باز گردند.

گزارش شرکت و فعالیت هیئت نمایندگی حزب بعداً به اطلاع خوانندگان "نامه مردم" خواهد رسید.

شادباش

رفیق عزیز خولیو آنگویتا،

انتخاب شما را به سمت دبیر کل "حزب کمونیست اسپانیا" صمیمانه شادباش می گوئیم. موفقیت شما را در ایفای مسئولیت های مهمی، که کنگره دوازدهم، بویژه در مبارزه در راه صلح، تقویت حزب و وحدت جنبش کمونیستی اسپانیا، به رهبری حزب سپرده است، آرزو مندیم.

با درودهای کمونیستی

کمیته مرکزی حزب توده ایران

دبیر اول: علی خاوری

ایگلسیاس، سانتیاگو کاریلو، دبیر کل سابق حزب را در زمینه کاهش نفوذ حزب کمونیست اسپانیا در میان مردم مقصر خواند و مخالفت خود را با هر گونه همکاری با حزب جدید او، "حزب کارگر اسپانیا - وحدت کمونیستی" اعلام داشت. او گفت: "بزرگترین کمکی، که از من برای تقویت حزبی نوساخته بر می آید، آنستکه از سمت دبیر کل

منتشر شد

- "ارتش و دگرگونیهای انقلابی جامعه"
- گزارش میخائیل کارهاچف به پلنوم ماه ژوئن کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی زیر عنوان "درباره وظایف حزب در دگرگونسازی بنیادی مدیریت اقتصادی"
- بزودی منتشر می شود:

سالنامه چینی ۱۲۶۷ حزب توده ایران
مجموعه مقالات "مسائل کشورهای در حال رشد"

کمکهای مالی رسیده:

سام امریکا ۱۰ دلار
الودی فرانسه ۶۰۰ فرانک
بک رفیق اسرائیلی از ایتالیا
۱۵ شیفل جدید

NAMEH
MARDOM
NO: 196

آدرس پستی:
P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

1 March 1988

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است